

بشریت بر سر دوراهی

کامران نیری



اشاره‌ی نویسنده: جستار زیر در اصل در «جایگاه ما در جهان: نشریه‌ی سوسیالیسم بوم‌شناختی» در ۷ مارس برای مخاطبان انگلیسی‌زبان، به‌ویژه در ایالات متحده، منتشر شد. بنابراین، برخی از اطلاعات موجود در جستار همچون تعداد آوارگان اوکراینی در اثر جنگ قدیمی شده‌اند و سایر اطلاعات ارائه‌شده نظیر تهدید جنگ هسته‌ای بین روسیه و ناتو به رهبری ایالات متحده قوت بیشتری یافته‌اند. در سطح سیاسی، لازم بود توضیح داده شود که چرا جنگ در اوکراین جنگی بین‌امپریالیستی است، جنگی بر سر حوزه‌ی نفوذ که جنگیدن در آن برای مردمان کارگر روسیه، ایالات متحده، اروپا و اوکراین هیچ منفعتی ندارد. برعکس، هرکدام باید طبقات سرمایه‌دار حاکم بر خودشان را خلع سلاح کنند و فرآیند فراروی از تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور را در جهت آینده‌ی سوسیالیست بوم‌محور برای بشریت آغاز کنند. به نظر من، این استدلال برای خواننده‌ی فارسی‌زبان به همان اندازه معتبر است. جز این که باید یادداشتی کوتاه برای تأکید بر واقعیت امپریالیسم روسیه اضافه کنم. در دوم مارس، ایمیلی در حمایت از حمله‌ی پوتین به اوکراین دریافت کردم. این ایمیل خطاب به مردم اوکراین بود، اگرچه به زبان فارسی نوشته و برای ایرانیان ارسال شده بود. نویسنده تهاجم روسیه را به‌عنوان «نخستین تهاجم ضدجنگ در تاریخ» اعلام می‌کرد.

اگرچه من علیه روس‌هراسی نوشته و صحبت کرده‌ام، اما نیاز به مخالفت با روس‌پرستی نیز وجود دارد. تهاجم روسیه به اوکراین آشکارا تهاجمی امپریالیستی با رؤیای بازپس‌گیری سرزمینی است که زمانی در اشغال روسیه‌ی تزاری بود؛ همان فکری که پوتین در سخنرانی خود با دستور حمله در سر داشت. روس‌پرستی امروز ریشه در استالینیسم دارد؛ زمانی که اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان «سوسیالیسم واقعاً موجود» و تمام سیاست‌های آن «سوسیالیستی» معرفی می‌شد. بنابراین، استالینیست‌ها از اشغال مجارستان در سال ۱۹۵۶ و اشغال چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ توسط مسکو با هدف سرکوب انقلاب سیاسی آن‌ها برای استقرار دموکراسی در کشورهايشان حمایت

کردند. استالینیست‌ها همچنین از جنگ مسکو در افغانستان (۱۹۸۹-۱۹۷۹) که با شکست اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسید، پشتیبانی کردند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسکو سیاست امپریالیستی خود را در چین با جنگ از دسامبر ۱۹۹۴ تا اوت ۱۹۹۶ و سپس دوباره از اوت ۱۹۹۹ تا آوریل ۲۰۰۹ و همچنین در گرجستان (۲۰۰۸) ادامه داد.

روشن است که مردم کارگر روسیه هیچ نفعی از منافع امپریالیستی حاکمان سرمایه‌دار نوکیسه‌ی خود نمی‌برند. حمایت از امپریالیسم روسیه در این جنگ به معنای جانب‌داری در یک جنگ امپریالیستی است که جهان را با نابودی همگانی هسته‌ای تهدید می‌کند و در عین حال اوکراین را با خاک یکسان می‌سازد که موجب بحران انسانی در فقیرترین کشور اروپا می‌شود.

ک.ن. ۲۵ مارس ۲۰۲۲

بشریت بر سر دوراهی ایستاده است. بحران‌های اجتماعی و بوم‌شناختی فزاینده - برخی مانند تغییرات اقلیمی فاجعه‌بار، انقراض ششم، همه‌گیری‌های مکرر (کووید-۱۹) و هولوکاست هسته‌ای، بحران‌های وجودی هستند - نیاز به واکنش متحد جهانی دارند. با این حال، تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور جهانی که طبقات حاکم سرمایه‌دار رقیب بر آن حکم می‌رانند، خود را ناتوان از چنین واکنشی اثبات کرده است.

توپ‌های آغازین جنگ جهانی سوم؟

خطای سیاسی مهیبی است اگر به جنگ در اوکراین در چارچوبی غیر از رویارویی میان امپریالیسم غربی به رهبری ایالات متحده و بازوی نظامی‌اش ناتو، و امپریالیسم روسیه با نیروی نظامی در سطح جهانی مجهز به تسلیحات هسته‌ای بنگریم. (برای مروری بر تاریخچه‌ی امپریالیسم غربی، نک. ضمیمه‌ی ۱). بگذارید توضیح دهم.

در ۲۴ فوریه، ولادیمیر ولادیمیروویچ پوتین دستور حمله به اوکراین را در [سخنرانی‌ای](#) صادر کرد که در آن دلیل اصلی را این‌گونه توضیح داد:

... گسترش ناتو به‌سوی شرق، نزدیک شدن زیرساخت‌های نظامی آن به مرزهای روسیه. به‌خوبی می‌دانیم که در ۳۰ سال گذشته مداوم و صبورانه تلاش کرده‌ایم با کشورهای پیشگام ناتو بر سر اصول امنیت برابر و خدشه‌ناپذیر در اروپا به توافق برسیم. در پاسخ به پیشنهادهایمان، دائماً یا با دروغ و فریب بدبینانه روبرو شدیم یا با تلاش برای اعمال فشار و باج‌خواهی، درحالی‌که ناتو، به‌رغم همه‌ی اعتراضات و نگرانی‌های ما، پیوسته به گسترش خود ادامه می‌داد. ماشین جنگی در حال حرکت است و تکرار می‌کنم دارد به مرزهای ما نزدیک می‌شود. (تأکید از من)

ولودیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین به تشویق ایالات متحده و متحدان اروپایی برای عضویت در اتحادیه‌ی اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) فشار آورده است. در کنفرانس امنیتی مونیخ در ۱۹ فوریه، پنج روز قبل از حمله‌ی روسیه، او بار دیگر درخواست عضویت در ناتو کرد.

این سازمان که در سال ۱۹۴۹ با ۱۲ دولت عضو تأسیس شد، بخش مهمی از جنگ سرد امپریالیسم غرب علیه اتحاد جماهیر شوروی بود. در پاسخ، اتحاد جماهیر شوروی و هفت [جمهوری سوسیالیستی خودخوانده‌ی دیگر اروپای مرکزی و شرقی](#) در [بلوک شرق](#)، ائتلاف نظامی [پیمان ورشو](#) را در مه ۱۹۵۵ تشکیل دادند. (برای بحث مختصر درباره‌ی امپریالیسم غرب، نک. ضمیمه‌ی ۱)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۱ پیمان ورشو منحل شد. اما ایالات متحده و متحدانش نه‌تنها ناتو را منحل نکردند، بلکه به گسترش آن به‌سوی شرق به سمت مرزهای روسیه ادامه دادند. اکنون دولت‌های عضو ناتو از ۱۲ کشور در سال ۱۹۴۹ به ۴۰ کشور رسیدند. (نک. نقشه‌ی Statista در پایین)

چه گونه ناتو به شرق گسترش یافت؟

کشورهای اروپایی براساس سال الحاق به ناتو

- 1949
- 1952-1982
- 1999
- 2004-2009
- 2017-2020
- کشورهای که اکنون تمایل به پیوستن به ناتو را دارند



نقشه شامل امریکا و کانادا، دو عضو فعلی ناتو، نیست

Source: Nato



statista

ناتو به رهبری ایالات متحده به ابزار تسلط تمدن سرمایه‌داری غرب بر سایر نقاط سیاره‌ی زمین تبدیل شده است. به این ترتیب، پس از تهاجم یک‌جانبه‌ی ایالات متحده به افغانستان و اشغال آن کشور، ناتو در جنگ ۲۰ ساله در آن کشور از لحاظ اقتصادی فقیر شرکت کرد.

برای هر ناظر تیزبین این روندها، بحران اوکراین غافلگیرکننده نبود. خواننده از تماشای [سخنرانی](#) ولادیمیر پوزنر،^۱ [روزنامه‌نگار و مجری مشهور آمریکایی روس‌تبار](#)، در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۸ در دانشگاه ییل به دعوت «مطالعات اروپای شرقی و اوراسیا»^۲ و «انجمن روزنامه‌نگاری پوینتر»^۳ نفع خواهد برد. پوزنر در باب تأثیر سیاست خارجی

بیش‌ازپیش خصمانه‌ی ایالات متحده در قبال روسیه پس از تجزیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی سخن راند و بحرانی را پیش‌بینی کرد. او درباره‌ی آنچه به‌عنوان دکترین ولفوویتز^۴ شناخته می‌شود، بحث می‌کند که اولین بار در ۱۸ فوریه‌ی ۱۹۹۲ در پاسخ به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تدوین شد. این دکترین به‌عنوان راهنمای برنامه‌ریزی دفاعی برای سال‌های مالی ۱۹۹۴-۱۹۹۹ ارائه شد که پل ولفوویتز^۵ معاون وزیر دفاع در امور سیاست‌گذاری ایالات متحده و دستیارش اسکوئر لیبی^۶ منتشر کردند. این سند در ۷ مارس ۱۹۹۲ به نیویورک تایمز درز پیدا کرد. در آن زمان، جنجال به پا شد، زیرا این سند سیاست یکجانبه‌گرایی و اقدام نظامی پیشگیرانه را برای سرکوب تهدیدهای احتمالی سایر ملل و جلوگیری از ارتقای دیکتاتوری در مقام یک ابرقدرت ترسیم می‌کرد.

جورج کنان^۷، دیپلمات و مورخ آمریکایی که بیشتر به خاطر دفاع موفقیت‌آمیز خود از «سیاست محدودسازی»^۸ برای مقابله با توسعه‌طلبی شوروی پس از جنگ جهانی دوم شناخته می‌شود، از جمله کسانی بود که با گسترش ناتو مخالفت ورزید و استدلال کرد که این امر روابط با مسکو را مسموم می‌کند، درگیری قدرت‌های بزرگ را محتمل‌تر می‌سازد و کشورهایی مانند اوکراین را در معرض خطرات فاجعه‌بار قرار می‌دهد.

جان میرشایمر^۹ (۲۰۱۴)، دانشمند علوم سیاسی و محقق روابط بین‌الملل آمریکایی که به مکتب اندیشه‌ی رئالیستی تعلق دارد، از سیاست واشنگتن در قبال بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ انتقاد کرده بود که به برکناری ویکتور فدروویچ یانوکوویچ^{۱۰}، رئیس‌جمهور طرفدار روسیه، منجر شد.

با این حال، مناقشه فرونشست و دکترین ولفوویتز به سیاست واشنگتن در قبال روسیه و اخیراً چین تبدیل شد. در واقع، این دکترین کارزار جوزف بایدن را برای ایجاد این‌گونه محدودسازی به‌ویژه در قبال چین در تبلیغات ریاست‌جمهوری و در لوایح سیاست‌گذاری او از زمان رئیس‌جمهور شدن هدایت می‌کند. دکترین ولفوویتز در بحث کنونی سیاست خارجی ایالات متحده نیز حضوری بسیار زنده دارد. به‌عنوان مثال، توصیه‌ی سیاست‌گذاری متیو کرونینگ^{۱۱}، معاون مرکز استراتژی و امنیت اسکوکرافت

شورای آتلانتیک^{۱۲} در ۲۲ فوریه را در نظر بگیرید که در *فارین پالیسی*^{۱۳} با عنوان «*واشنگتن باید برای جنگ با روسیه و چین آماده شود*»^{۱۴} منتشر شد.

افول نسبی امپریالیسم ایالات متحده

دلیل اساسی و بنیادین برای این دکترین نظامی گرا، افول نسبی سرمایه‌داری ایالات متحده است. در سال ۱۹۶۰، تولید ناخالص داخلی (GDP) ایالات متحده ۴۰٪ تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌داد. در سال ۲۰۱۴ این شاخص به ۲۰٪ کاهش یافته بود. این امر افول قابل توجه جایگاه اقتصادی ایالات متحده را در جهان نشان می‌دهد.

این افول نسبی با بازسازی متحدان اروپایی ایالات متحده (به‌ویژه آلمان) و ژاپن آغاز شد که اقتصاد آن‌ها از ظرفیت و زیرساخت تولیدی جدید و مدرن بهره می‌برد. در دهه‌ی ۱۹۷۰ صحبت زیادی در مورد میدان‌داری ژاپن به‌عنوان یک قدرت صنعتی وجود داشت و در دهه‌ی ۱۹۸۰ برخی در مورد آلمان نیز همین ادعا را داشتند. اما هیچ‌یک از این پیش‌بینی‌ها به واقعیت نپیوست، زیرا اقتصاد ژاپن وارد دوره‌ی رکود ممتد شد و رشد صادرات محور آلمان نتوانست با دسترسی سرمایه‌داران آمریکایی به بازار بزرگ داخلی رقابت کند (تلاش آلمان برای ایجاد اتحادیه‌ی اروپا و منطقه‌ی یورو به‌عنوان بازار داخلی بزرگ‌تر از بازار ایالات متحده از این رو بود). علاوه بر این، اقتصادهای سرمایه‌داری صنعتی غربی، جداگانه و گروهی، به دلایل اقتصادی، فناوری، جمعیتی و زیست‌محیطی وارد مرحله‌ای جدید از رشد آهسته‌ی بلندمدت شده‌اند (خسارات ناشی از تغییرات اقلیمی یک نگرانی فزاینده است).

باین‌حال، چرخش قاطع چین به سرمایه‌داری دولتی و صنعتی‌سازی صادرات محور پس از مرگ ماؤ و به قدرت رسیدن *دنگ شیائوپینگ*، آن کشور را به کارگاه جهان تبدیل کرده است. در حال حاضر، چین ۲۰٪ از محصولات صنعتی جهان را عمدتاً برای صادرات تولید می‌کند (وست^{۱۵} و لانسنگ^{۱۶}، ۲۰۱۸) درحالی‌که سهم ایالات متحده به ۱۸٪ کاهش یافته است. چین در زیرساخت‌های مدرن، صنایع جدید و محصولات جدید تفوق دارد و در بازار جهانی از توان رقابتی برخوردار است. در همین حال، چین بازار

داخلی به سرعت در حال گسترشی دارد، زیرا ۳۰۰ میلیون چینی طبقه‌ی متوسط آن را تشکیل داده‌اند (در مقابل، ایالات متحده در مجموع ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت دارد و طبقه‌ی متوسط آن در حال کاهش بوده است).

افول اقتصادی نسبی ایالات متحده، افول سیاسی و نظامی نسبی آن را به همراه داشته است. اگرچه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به نظر می‌رسید که ایالات متحده به قدرت هژمونیک در جهان تک‌قطبی تبدیل شده است، اما به‌زودی جهانی چندقطبی ظهور کرد و اکنون استیلاي ایالات متحده در اقیانوس آرام، خاورمیانه، آفریقا و حتی آمریکای لاتین که واشنگتن از زمان دکترین مونرو^{۱۷} در سال ۱۸۲۳ «حیاط‌خلوت» خود نامیده است، به چالش کشیده می‌شود.

فرايند صنعتی‌زدایی ایالات متحده، برخی از صنایع و مناطق را تضعیف کرده و به زوال طبقه‌ی متوسط ایالات متحده - عمدتاً اشرافیت سفیدپوست کارگری - منجر شده که شعله‌های بومی‌گرایی ارتجاعی، ناسیونالیسم سفیدپوست و سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری واپس‌نگرانه را برافروخته است. (شعار ترامپ، «عظمت را به آمریکا برمی‌گردانیم»، از این رو است). ریاست‌جمهوری ترامپ و تسلط آن بر حزب جمهوری‌خواه، پیامد افول ایالات متحده در نقش قدرت سرمایه‌داری پیشرو در جهان است.

بسیاری از سیاستمداران حزب دموکرات تصمیم گرفته‌اند که سیاست‌های نولیبرال که از دهه‌ی ۱۹۸۰ دنبال شده‌اند، به آخر خط رسیده‌اند. آن‌ها از سیاست‌های مالی و پولی کینزی برای اصلاح زیرساخت‌های سخت و نرم آمریکا و عرضه‌ی سیاست‌های اجتماعی برای ایجاد انگیزه در کارگران و برای تقویت طبقه‌ی متوسط به هدف افزایش رشد بهره‌وری و گسترش بازار داخلی دفاع می‌کنند. آن‌ها طرفدار راه‌اندازی صنایع و محصولات جدید برای رقابت بهتر در بازار جهانی هستند. این چرخش در سیاست‌گذاری، به‌ویژه وقتی با کارزارهای «سوسیالیستی» سیاستمداران لیبرال بورژوا مانند سندرز و الکساندرا اوکاسیو کورتز^{۱۸} ترکیب می‌شود، برخی متولدین هزاره‌ی جدید را به خود جلب کرده است که چشم‌انداز اقتصادی و اجتماعی تیره‌وتاری دارند. «قانون داروا و درمان کم‌هزینه»^{۱۹} اوپاما در سال ۲۰۱۰ و دستور کار قانون‌گذاری چند تریلیون

دلاری بایدن (هرچند تا حد زیادی متوقف شده است) نماینده‌ی این تغییر هستند. برای نقد «نیو دیل سبز»^{۲۰} اوکاسیو کورتز، نک. نیری، (۲۰۱۹)

افول نسبی سرمایه‌داری ایالات متحده، نظام دوحزبی چنددهه‌ای را نیز تضعیف کرده است. درحالی‌که احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه عموماً بر سیاست خارجی امپریالیستی توافق داشتند، اختلافات خود در سیاست داخلی را به‌عنوان راهی برای رسیدن به زمینه‌ی مشترک موردبحث قرار می‌دادند. امروزه، این دو حزب به‌جز دربارهی نقاط کلیدی سیاست خارجی امپریالیستی خود در کم‌تر موردی توافق دارند که این امر منجر به فلج سیاسی شده است.

این امر همچنین باعث تنش سیاسی و نظامی بین ایالات متحده، چین و روسیه و ازاین‌رو اتخاذ دکتترین ولفوویتز در واشنگتن و تهدید جنگ جهانی سوم هسته‌ای شده است. کسانی که احتمال آن را رد می‌کنند، باید به خاطر داشته باشند که چرا و چگونه جنگ جهانی اول و دوم به راه افتاد. بریتانیا در قرن نوزدهم قدرت جهانی بلامنزاع بود. اما در سال ۱۹۱۳، هم آلمان و هم ایالات متحده پس از تکمیل صنعتی‌سازی خود از بریتانیا در نقش کارگاه جهان پیشی گرفتند.

حکومت طرفدار امپریالیسم غرب در اوکراین

حکومت‌ها و رسانه‌های جمعی غرب، ولودیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین را به قهرمان جهانی برای اهداف خودشان تبدیل کرده‌اند. (برای بحث از گزارش طرفدار جنگ رسانه‌های سرمایه‌داری، نک. ضمیمه‌ی ۳) برای مثال، سرمقاله‌ی نیویورک‌تایمز در ۴ مارس ۲۰۲۲ با عنوان «["من صلح می‌خواهم." مقاومت قهرمانانه‌ی زلنسکی نمونه‌ای برای جهان است](#)»^{۲۱} از او استفاده می‌کند تا برای نظامی‌گری بیشتر ایالات متحده و اروپا، راکتورهای هسته‌ای بیشتر در آلمان (اگرچه آلمان آن‌ها را برای دلایل ایمنی دارد تعطیل می‌کند) و تحریم‌های بیشتر روسیه تبلیغ کند. ایالات متحده همراه متحدان اروپایی خود با [تلاش برای کشف «خط جانشینی» در اوکراین](#) در صورتی که زلنسکی اسیر یا کشته شود، برای جنگ طولانی علیه روسیه دسیسه می‌چینند. در این ضمن، آن‌ها میلیاردها دلار بودجه برای تأمین مالی این جنگ اختصاص داده‌اند، سلاح

به اوکراین می‌فرستند و حتی به «داوطلبان» اجازه می‌دهند که بروند و علیه روس‌ها بجنگند. قابل توجه است که بایدن و حزب دموکرات، نه حزب جمهوری‌خواه، رهبری این سیاست امپریالیستی نظامی‌گرا را بر عهده دارند.

اگر منافع مردم کارگر اوکراین و صلح جهانی را مبدأ کار خود قرار دهیم، رفتار رئیس‌جمهور زلنسکی باید موردانتقاد قرار گیرد. حتی زمانی که رئیس‌جمهور بایدن با اعلامیه‌های روزانه‌ی خود مبنی بر این‌که روسیه فردا به اوکراین حمله خواهد کرد درگیر جنگ روانی بود، زلنسکی همچنان به اوکراینی‌ها اطمینان می‌داد که با هیچ تهدید تهاجم روسیه روبرو نیستند. او هم‌زمان به رسانه‌ها گفت که هدفش دوری از رعب و وحشت در بازار سهام اوکراین است. یعنی او منافع سرمایه‌گذاران ثروتمند را به منافع اوکراینی‌های عادی ترجیح می‌داد. در همین حال، او با درخواست‌های مکرر برای پیوستن به ناتو، به تحریک پوتین ادامه داد.

در چند روز اول تهاجم، زلنسکی ویدئوهایی از خودش منتشر کرد و تأکید داشت که مردم اوکراین در حال مقاومت و توقف نیروهای مسلح روسیه هستند. هم‌زمان، او خروج مردان ۱۶ تا ۶۰ ساله را از کشور ممنوع کرد تا برای مبارزه با ارتش روسیه ثبت‌نام کنند. او حتی سلاح خودکار را بین مردم توزیع کرد، با اینکه تعداد اندکی استفاده از آن‌ها را بلد بودند، و بنابراین آن‌ها را به اهداف مشروع ارتش روسیه تبدیل کرد. او در مذاکرات خود با مسکو از در نظر گرفتن مطالبه‌ی کلیدی روسیه مبنی بر بی‌طرفی اوکراین خودداری کرده است، حتی در شرایطی که کارشناسان نظامی غرب متفق‌القول هستند که ارتش روسیه درنهایت پیروز خواهد شد و شهرهای کلیدی اوکراین با جنگ بیش‌ازپیش خون‌باری روبرو هستند و تاکنون بیش از یک میلیون و نیم اوکراینی از کشور گریخته‌اند. اوکراین ۴۴ میلیون نفر جمعیت دارد. در سال ۲۰۲۰، ۱۵/۹۹ درصد جمعیت بین طفولیت تا ۱۴ سال، ۶۷/۰۶ درصد بین ۱۵ تا ۶۴ سال و حدود ۱۶/۹۵ درصد در سنین ۶۵ سال و بالاتر بودند. (برای بحث درباره‌ی اختلاف طبقاتی در برخورد با پناهجویان اوکراینی در لهستان، نک. ضمیمه‌ی ۲)

تهدید نابودی همگانی هسته‌ای

رهبری پوتین که جاه‌طلبی‌های امپریالیستی خودش را دارد، در منگنه قرار گرفته و به اوکراین حمله کرده است. پوتین قبل از تهاجم به ایالات متحده و ناتو هشدار داد که روسیه یک قدرت هسته‌ای درجه یک است و هرگونه دخالت آن‌ها در جنگ ممکن است به رویارویی هسته‌ای منجر شود و متعاقباً تسلیحات هسته‌ای را در حالت آماده‌باش قرار داده است. اگرچه دولت بایدن و ناتو علناً اعلام نکرده‌اند، احتمالاً این امر درک نکنیم که آن‌ها نیز تسلیحات هسته‌ای خود را در حالت آماده‌باش قرار داده‌اند. در یک جنگ هسته‌ای، این که چه کسی اول شلیک می‌کند ممکن است سرنوشت‌ساز به نظر آید. به این ترتیب، جنگ هسته‌ای بین ایالات متحده و متحدانش در ناتو و روسیه کاملاً محتمل است و جهان با خطر نابودی همگانی هسته‌ای روبروست.

بگذارید واقعیات را مرور کنیم. بر اساس گزارش «مؤسسه‌ی تحقیقات صلح

[بین‌المللی استکهلم](#)»،^{۲۲} امروزه ۹ کشور در جهان سلاح هسته‌ای دارند. به ترتیب سال نخستین آزمایش هسته‌ای، آن‌ها عبارت‌اند از ایالات متحده (۱۹۴۵)، در حال حاضر ۷.۲۶۰ سلاح هسته‌ای دارد، روسیه (۱۹۴۹، ۷.۵۰۰)، بریتانیا (۱۹۵۲، ۲۱۵)، فرانسه (۱۹۶۰، ۳۰۰)، چین (۱۹۶۴، ۲۶۰)، هند (۱۹۷۴، ۱۱۰-۹۰)، پاکستان (۱۹۹۸، ۱۲۰-۱۰۰)، اسرائیل (بدون تاریخ قطعی در دسترس، ۸۰) و کره‌ی شمالی (۲۰۰۶، ۶-۸). علاوه بر این، چهار عضو برتر باشگاه هسته‌ای هزاران تعداد از این سلاح‌ها را آماده برای استفاده دارند: ایالات متحده (۲۰۱۰ سلاح مستقر)، روسیه (۱۰۷۸۰)، بریتانیا (۱۵۰) و فرانسه (۲۹۰). نیازی به گفتن نیست که حتی اگر بخش کوچکی از این سلاح‌ها استفاده شود، کل جهان با خاک یکسان خواهد شد.

مسئله‌ی حق تعیین سرنوشت اوکراین

بنابراین، جنگ در اوکراین صرفاً مسئله‌ی حق تعیین سرنوشت آن کشور نیست، بلکه جنگ میان امپریالیسم غربی به رهبری ایالات متحده و امپریالیسم روسیه بر سر حوزه‌ی نفوذ آن‌ها است با یک تفاوت. همان‌طور که در بالا استدلال کرده‌ام، دولت‌های امپریالیست غربی به رهبری ایالات متحده متجاوز هستند. تشخیص این نکته ضروری

است که مسئولیت در درجه‌ی اول بر دوش امپریالیسم ایالات متحده و متحدان ناتو و اروپایی آن است. اگر رئیس‌جمهور بایدن و متحدانش در ناتو مطالبه‌ی معقول پوتین مبنی بر توقف گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه را می‌پذیرفتند، تهاجم به اوکراین اتفاق نمی‌افتاد. بنابراین، تراژدی در اوکراین علاوه بر پوتین و روسیه مسئولیت مشترک دولت‌های امپریالیست غربی و حکومت غرب‌گرای اوکراین است. درک این موضوع تبعات سیاست‌گذاری مهمی دارد که در خاتمه‌ی این جستار به آن بازخواهم گشت.

رهبری روسیه نیز جاه‌طلبی‌های امپریالیستی دارد که پوتین به‌وضوح با دستور حمله به اوکراین در سخنرانی خود بیان کرده است. پوتین با تمسخر لنین و بلشویک‌ها که حق تعیین سرنوشت تمام ملیت‌های تحت ستم روسیه‌ی تزاری، از جمله اوکراینی‌ها، را به رسمیت شناختند، نسبت به احیای گسترده‌ی امپراتوری تزاری نوستالژی نشان داد. ظهور پوتین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا حدی به خاطر سیاست ضدروسی امپریالیسم ایالات متحده و تا حدی به دلیل استیلا‌ی استالینیسیم در جنبش سوسیالیست جهانی قرن بیستم است. اجازه دهید درباره‌ی مورد دوم چند کلمه بگویم. انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه برآیند ظهور سازمان‌های خودسازمان‌ده و خودبسج مردم کارگر، به‌ویژه سوویت‌ها (شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان) بود که رژیم تزاری را در فوریه‌ی ۱۹۱۷ و حکومت طرفدار سرمایه‌داری و جنگ طلب [الکساندر فنودوروویچ کرنسکی](#)^{۲۳} را که نماینده‌ی احزاب بورژوای لیبرال و سوسیالیست فرمیست بود، در ماه اکتبر سرنگون کردند (برای شرحی جذاب و شفاف از این دوره، نک. میویل،^{۲۴} ۲۰۱۷). از آنجا که امپراتوری تزاری زندان ملیت‌های ستمدیده بود، این انقلاب‌ها آن‌ها را نیز وارد سیاست انقلابی کرد، زیرا آن‌ها برای احقاق حق‌شان به زبان و فرهنگ خود و میل به خودگردانی مبارزه کردند. بلشویک‌ها از طریق سیاست خود مبنی بر حق بی‌قیدوشرط تعیین سرنوشت برای ملیت‌های ستمدیده از آن‌ها حمایت کردند. انگیزه‌ی این سیاست، میل به متحد کردن مردم کارگر در سراسر گستره‌ی پهناور روسیه برای انجام انقلاب سوسیالیستی با هدف رهایی بشریت از بردگی مزدی سرمایه‌داری و همه‌ی اشکال ستم و استثمار بود. رهبری بلشویک برای پیشبرد سوسیالیسم در روسیه‌ی عقب‌مانده از لحاظ اقتصادی، به پیشروی انقلاب جهانی و به‌ویژه به طبقات کارگر اروپای غربی صنعتی چشم داشت. انقلاب‌ها در اروپا به‌پا شدند،

اما شکست خوردند. انقلاب روسیه منزوی در جامعه‌های عمدتاً دهقانی باقی ماند که به دلیل مشارکت در جنگ جهانی اول و جنگ داخلی که ارتش‌های سفید ضدانقلابی در سال ۱۹۱۸ آغاز کردند، ویران شده بود. در ۲ مارس ۱۹۱۹، بلشویک‌ها پیشاهنگ تأسیس بین‌الملل کمونیستی شدند متشکل از احزاب سوسیالیستی که نگاه مساعد به انقلاب سوسیالیستی اکتبر داشتند و هدف‌شان پیشبرد مسیری مشابه در کشورهای خودشان بود.

باین حال، تا سال ۱۹۲۳ بخش اعظم سازمان‌های خودسازمان‌ده و خودبسیج مردم کارگر روسیه منحل شده بودند و حزب بلشویک که در سال ۱۹۱۹ به حزب کمونیست تغییر نام داده بود، قربانی رشد بوروکراسی در جامعه و دولت شد. بوروکراسی محافظه‌کار در حزب به رهبری جوزف استالین توانست با از بین بردن رهبری، برنامه و هنجارهای حزب بلشویک لنین، قدرت خود را تحکیم کند (برای شرحی به‌خوبی پژوهش شده از این دوره، نک. لابلانک، ۲۵، ۲۰۱۷). بین‌الملل کمونیست از رهبری و کادر سوسیالیست انقلابی خود تصفیه شد. بدتر از همه، ادعای استالین‌سیسم مبنی بر این که «سوسیالیسم واقعاً موجود» را نمایندگی می‌کند، همسو با تبلیغات ضد کمونیستی کشورهای سرمایه‌داری غربی، تعداد بی‌شماری از مردم کارگر را در مورد آنچه کمونیسم اومانیست انقلابی مارکس و انگلس و رهبری حزب بلشویک نمایندگی می‌کردند، گیج و سردرگم ساخت.

لئون تروتسکی، رهبر برجسته‌ی حزب بلشویک که مبارزه علیه استالین‌سیسم را هدایت کرد، در *انقلابی که به آن خیانت شد: اتحاد شوروی چیست و به کجا می‌رود؟*^{۲۶} (۱۹۳۶) پیش‌بینی کرد که یا طبقه‌ی کارگر روسیه از طریق انقلاب سیاسی برای باز پس گرفتن قدرت دوباره به پا می‌خیزد یا سرمایه‌داری در اتحاد جماهیر شوروی احیا می‌شود. اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ فروپاشید. اما برای بیش از هفت دهه، استالین‌سیسم مسئول نابودی انقلاب‌ها بود، یا با کمک به شکست آن‌ها یا با زمینه‌چینی چشم‌انداز ضد طبقه‌ی کارگر رهبری‌هایی که به قدرت رسیدند.

امروزه هیچ تردیدی نمی‌توان داشت که این سرمایه‌داری است که بر سیاره‌ی زمین حکم می‌راند و باعث بحران‌های اجتماعی و بوم‌شناختی وجودی رودرروی بشریت می‌شود.

تغییرات اقلیمی فاجعه‌بار

روبارویی امپریالیستی در اوکراین بحرانی به‌مراتب بزرگ‌تر از جنگ آفریده است. بر کسی پوشیده نیست که بشریت با چهار بحران وجودی مواجه‌اند: تغییرات اقلیمی فاجعه‌بار، انقراض ششم، همه‌گیری‌های مکرر و نابودی همگانی هسته‌ای. همه‌ی این بحران‌ها جهانی هستند و نیاز به راه‌حل‌های جهانی متحد دارند. هیچ ملت یا سیاست ملی نمی‌تواند این‌ها را حل کند. در هر مورد، فوریت نیز در میان است، زیرا پنجره‌ی فرصت رسیدگی به آن‌ها شاید بسیار کوتاه باشد.

اجازه دهید مورد فاجعه‌ی اقلیمی در حال وقوع را در نظر بگیریم. در ۲۸ فوریه، هیئت بینادولتی تغییرات اقلیمی^{۲۷} (IPCC)، گروهی از کارشناسان جهانی که سازمان ملل متحد گرد هم آورده بود، [ششمین گزارش ارزیابی](#) خود را منتشر کرد. بیانیه‌ی مطبوعاتی آن‌ها شامل موارد زیر بود:

- هوسونگ لی^{۲۸} گفت: «این گزارش وابستگی متقابل آب‌وهوا، تنوع زیستی و مردم را تشخیص می‌دهد و علوم طبیعی، اجتماعی و اقتصادی را با میزانی بیشتر از ارزیابی‌های پیشین IPCC ادغام می‌کند. این گزارش بر فوریت اقدام بی‌درنگ و بلندپرواز برای اقدام عاجل برای مقابله با خطرات اقلیمی تأکید دارد. اقدامات کم‌رنگ دیگر یک گزینه نیستند.»
- دبرا رابرتز^{۲۹} رئیس مشترک کارگروه دوم IPCC گفت: «ارزیابی ما به‌وضوح نشان می‌دهد که دست‌وپنجه نرم کردن با تمام این چالش‌های مختلف مستلزم همکاری همه -حکومت‌ها، بخش خصوصی، جامعه‌ی مدنی- برای اولویت دادن به کاهش ریسک و همچنین انصاف و عدالت در تصمیم‌گیری و سرمایه‌گذاری است.»

• «توسعه‌ی سازگار با تغییرات اقلیمی^{۳۰} از پیش در سطوح گرمایش کنونی چالش برانگیز است. اگر گرمایش جهانی از ۱/۵ درجه‌ی سانتی‌گراد (۲/۷ درجه‌ی فارنهایت) فراتر رود، محدودتر هم می‌شود. در برخی مناطق، اگر گرمایش جهانی از ۲ درجه‌ی سانتی‌گراد (۳/۶ درجه‌ی فارنهایت) بیشتر شود، غیرممکن خواهد بود. این یافته‌ی کلیدی بر فوریت اقدام اقلیمی با تمرکز بر انصاف و عدالت تأکید می‌کند. بودجه‌ریزی کافی، انتقال فناوری، تعهد سیاسی و شراکت به انطباق مؤثرتر با تغییرات اقلیمی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای منجر می‌شود.»

• هانس-اتو پورتر^{۳۱} گفت: «شواهد علمی بی‌چون‌وچرا هستند: تغییرات اقلیمی تهدیدی برای بهزیستی انسان و سلامت سیاره‌ی زمین است. هر تأخیر بیشتری در اقدام جهانی هماهنگ، پنجره‌ی کوتاه‌مدت و سریعاً در حال بسته شدن را برای تضمین آینده‌ای قابل‌زیست از دست خواهد داد.»

اعتقاد بر این است که عناصر متعددی در نظام سیاره‌ی زمین در معرض خطر تغییرات ناگهانی و غیرقابل‌برگشت به دلیل افزایش تراکم گازهای گلخانه‌ای اتمسفر قرار دارند. نقاط عطف^{۳۲} به‌عنوان شرایطی تعریف می‌شود که تغییرات کوچک به‌قدر کافی مهم می‌شوند تا باعث تغییر بزرگ‌تر و خطرناک‌تری شوند که می‌تواند ناگهانی و غیرقابل‌برگشت باشد و منجر به اثرات متعاقب و فزاینده‌ی خطرناک‌تر شود. مفهوم نقاط عطف را IPCC ۲۰ سال پیش معرفی کرد، اما آن‌گاه تصور می‌شد که این نقاط تنها در صورتی رخ می‌دهند که گرمایش جهانی به ۵ درجه‌ی سانتی‌گراد بالاتر از دمای میانگین پیشاصنعتی برسد. اما ارزیابی‌های اخیر IPCC نشان داده‌اند که نقاط عطف می‌توانند همراه با گرمایشی بین ۱ تا ۲ درجه باشند.

نقاط عطف شامل اجزاء کلیدی نظام سیاره‌ی زمین نظیر یخ دریای قطب شمال، صفحات یخی گرینلند و قطب جنوب غربی، جنگل‌های بارانی آمازون و AMOC^{۳۳} است که به دلیل گرمایش جهانی دستخوش تغییرات قابل‌توجهی خواهند شد (لنتون^{۳۴} و همکاران، ۲۰۰۸). کاهش ناگهانی یخ دریای قطب شمال از پیش در جریان است

(IPCC، ۲۰۱۹، فصل ۶؛ ۲۰۱۹). شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این اتفاق در طی آخرین دوره‌ی یخبندان بارها و بارها افتاده است (هنری^{۳۵} و همکاران، ۲۰۱۶). این‌گونه تغییرات گذشته در AMOC احتمالاً به تغییرات اقلیمی ناگهانی معروف به رخدادهای Dansgaard-Oeschger (DO) منجر شدند (دانسگور و همکاران، ۱۹۹۳). این‌ها مهم‌ترین مصادیق تغییرات اقلیمی در مقیاس بزرگ در گذشته هستند. برخلاف اجماع علمی که در گزارش‌های IPCC وصف شده است، آلوده‌کنندگان کلیدی از برداشتن گام‌های ضروری برای کاهش و پایان سریع گازهای گلخانه‌ای خودداری کرده‌اند. سازمان ملل متحد ۲۶ کنفرانس دول^{۳۶} (COP) را برگزار کرده که نخستین کنفرانس در برلین در سال ۱۹۹۵ و تازه‌ترین کنفرانس در گلاسکو اسکاتلند از ۳۱ اکتبر تا ۱۳ نوامبر ۲۰۲۱ بوده است. با وجود این، هیچ توافق بین‌المللی قابل اجرا برای توقف افزودن گازهای گلخانه‌ای بیشتر به اتمسفر در آینده‌ی نزدیک به دست نیامده است.

به سرمایه‌داری چه ربطی دارد؟

به‌خوبی به دلایل چنین بی‌عملی واقفیم. از آنجایی که دولت سرمایه‌داری در خدمت طبقه‌ی سرمایه‌دار است، هر ملت-دولت به‌جای منافع انسان‌ها و سلامت سیاره‌ی زمین، الزام انباشت سرمایه (انباشت ثروت به‌عنوان سرمایه از طریق کسب سود بیشتر) را دنبال می‌کند. منافع اقتصادی بر منافع عمومی تفوق دارد (در موارد نادر، منافع عمومی می‌تواند در خدمت انباشت سرمایه‌داری باشد، مانند آموزش عمومی و زیرساخت‌هایی نظیر جاده‌ها). با توجه به این پس‌زمینه، دو رفتار اقتصادی سرمایه‌داری که به‌طور گسترده پذیرفته شده‌اند، به بحث ما مربوط می‌شوند.

نخست، همان چیزی است که اقتصاددانان آن را مشکل «بیرونی‌سازی»^{۳۷} می‌نامند. کنشگران اقتصادی مستقیماً متحمل هزینه‌های مربوط به تغییرات اقلیمی ناشی از ایجاد گازهای گلخانه‌ای نمی‌شوند که می‌توانند آزادانه به درون اتمسفر تخلیه کنند. بنابراین، آن‌ها علاقه‌ی چندانی به محدود کردن یا پایان انتشار گازهای گلخانه‌ای ندارند. در رقابت شدید سرمایه‌داری و رقابت سرمایه‌داری بین‌المللی، بنگاه‌های سرمایه‌داری و حکومت‌های سرمایه‌داری داوطلب کاهش چنین بیرونی‌سازی نیستند

که می‌تواند باعث افزایش هزینه‌های تولید و بنابراین افزایش قیمت واحد محصولات شود، درحالی‌که رقبا به آلودگی و فروش با قیمت پایین‌تر و کنترل بیشتر بازار داخلی یا جهانی ادامه می‌دهند. (برای بحث، نک. رضایی، فولی^{۳۸} و تیلور،^{۳۹} ۲۰۰۹)

دوم، چیزی است که اقتصاددانان آن را «مشکل سواری مجانی»^{۴۰} می‌نامند. تخفیف تغییرات اقلیمی یک کالای عمومی است که دیگری را نمی‌توان از آن محروم کرد و غیررقابتی است. به این معنا که نمی‌توان شرکت‌ها و کشورهای سرکش را از بهره‌مندی از مزایای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای شرکت‌ها و کشورهای مطیع محروم کرد یا ممکن نیست نفع عمومی به بهره‌مندی یک کشور از آن محدود شود.

کشورها مقادیر متفاوتی از گازهای گلخانه‌ای را وارد اتمسفر می‌کنند. سطح کلی انتشار در یک کشور را می‌توان با اندازه‌ی جمعیت آن، اندازه‌ی تولید ناخالص داخلی، ترکیب انرژی و عوامل دیگر توضیح داد. طبق گزارش اژانس بین‌المللی انرژی،^{۴۱} انتشار دی‌اکسید کربن جهانی از احتراق سوخت در سال ۲۰۱۷ به ۳۲/۸ میلیارد تن رسید. چین، بزرگ‌ترین آلوده‌کننده، مسئول ۲۸٪ از این گازهای گلخانه‌ای بوده است. پس از آن ایالات متحده (۱۴٪)، اتحادیه‌ی اروپا در کل (۱۰٪)، هند (۷٪)، روسیه (۵٪)، ژاپن (۳٪)، کره‌ی جنوبی (۲٪)، کانادا (۲٪)، اندونزی (۲٪) و ایران (۲٪). تمام کشورهای دیگر حدود ۲۵٪ از گازهای گلخانه‌ای را منتشر کردند.

سرانجام، تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور چیزی نیست جز آخرین شکل سازمان‌دهی جوامع طبقاتی که در آن طبقات حکمروا از استثمار مردم کارگر برای غارت ثروت از طبیعت استفاده می‌کنند. همه‌ی تمدن‌ها شکل‌بندی‌های اجتماعی مختلفی بوده‌اند (مثلاً از شیوه‌های تولید گوناگون تشکیل شده‌اند) تا ثروت را از طبیعت غارت کنند. بنابراین، آن‌ها بحران‌های اجتماعی و بوم‌شناختی‌ای را به وجود آورده‌اند که اغلب منجر به اضمحلال آن‌ها شده است. برای پایان دادن به این بحران‌ها، باید از تمدن سرمایه‌داری صنعتی/انسان‌محور فراتر رفت.

به دلیل ایجاز کلام در این‌باره بحث نمی‌کنم که چگونه سایر بحران‌های وجودی که با آن‌ها روبرو هستیم، ریشه در تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور دارند (برای انقراض ششم، نک. نیری ۲۰۱۷؛ برای همه‌گیری کووید-۱۹، نک. نیری، ۲۰۲۰). اما

فکر می‌کنم این جستار کوتاه به‌قدر کافی مستند ساخته است که چگونه اکنون مبارزه‌ی بینامپریالیستی بر سر حوزه‌ی نفوذ، جهان را با نابودی هسته‌ای تهدید می‌کند و چرا سرشت سرمایه‌داری اقتصاد جهانی مانع از هرگونه اقدام مؤثر برای توقف تغییرات فاجعه‌بار اقلیمی می‌شود. بحران کنونی که در پس‌زمینه در حال شکل‌گیری بود، اکنون هر چه بیشتر وارد گفتمان عمومی شده است. درحالی‌که همه‌گیری کووید-۱۹ در شمال جهان فروکش می‌کند، همچنان در جنوب جهان به دلیل دسترسی نابرابر به واکسیناسیون فاجعه‌بار است. سایر بیماری‌های همه‌گیر ممکن است جایی در کمین باشند و هرلحظه سر بر خواهند آورد، زیرا هیچ‌کس هنوز به علل ریشه‌ای همه‌گیری کووید-۱۹ نپرداخته است. انقراض ششم اگر موردتوجه قرار نگیرد، به نقطه‌ی عطف می‌رسد و آنگاه تاروپود حیات که از بشریت پشتیبانی می‌کند زمانی در اواخر این قرن فرو خواهد پاشید.

راهی روبه‌جلو

برای حل این بحران‌های وجودی و بسیاری از بحران‌های دیگر منطقه‌ای که به دلیل کمبود جا حتی ذکر نکرده‌ام، بشریت باید از تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور در جهت سوسیالیسم بوم‌محور فراتر رود. هر طرحی از چنین آینده‌ای شامل جمعیت بسیار کم‌تری است که از طریق توانمندسازی زنان و برنامه‌ریزی دموکراتیک خانواده، اقتصادهای محلی که ماتریس جدیدی از محصولات لازم و کافی را برای آسایش فروتنانه، بهزیستی انسان‌ها و توسعه تولید و مصرف می‌کنند، سازگار با فرهنگ بودن که ریشه در رابطه‌ی محبت‌آمیز صمیمی با مام زمین و خویشاوندان غیرانسانی ما دارد، به دست می‌آید.

برای رسیدن به این جامعه‌ی آینده، باید از انسان‌محوری و تمام نهاد‌های سرمایه‌داری و جامعه‌ی طبقاتی بگسلیم. فقط مردم کارگر خودسازمان‌ده و خودبسیج می‌توانند بشریت را راهی بخشدند. راه دیگری وجود ندارد.

مخالفت با جنگ امپریالیستی کنونی که در آن از مردم کارگر برای جنگیدن و کشتن یکدیگر برای افزایش قدرت و ثروت نخبگان حاکم استفاده می‌شود، باید نقطه‌ی شروع ما باشد.

- نه به تحركات جنگی ایالات متحده/اتحادیه‌ی اروپا علیه روسیه. هیچ اعتمادی به دولت بایدن و سیاستمداران دموکرات و جمهوری خواه و رسانه‌های جمعی سرمایه‌داری نباید داشت!
- نه به گسترش ناتو! برای انحلال ناتو!
- پایان تمام تحریم‌های غرب علیه روسیه!
- خروج روسیه از اوکراین! برای آتش‌بس فوری و نظامی‌زدایی اوکراین.
- نه به هزینه برای جنگ، هزینه برای نیازهای بشر
- برای خلع سلاح هسته‌ای فوری! نه به انرژی هسته‌ای!

مبارزه برای این مطالبات نیازمند جنبش ضدجنگ بین‌المللی گسترده است، به‌ویژه در ایالات متحده، اروپا، روسیه و اوکراین. مکان خوبی برای شروع، اقدامات آموزشی برای دخالت دادن مردم کارگر در بحث درباره‌ی بحران کنونی است. چنین اقدام ضدجنگی باید شامل آموزش درباره‌ی سایر تهدیدهای وجودی برای بشریت و چگونگی ارتباط آن‌ها به تمدن سرمایه‌داری صنعتی انسان‌محور (شیوه‌ی زندگی کنونی ما) باشد.

منابع

- Armon Rezai, Duncan K. Foley and Lance Taylor. "[Global Warming and Economic Externalities](#)." 2009.
- W. Dansgaard, S. J. Johnsen, H. B. Clausen, D. Dahl-Jensen, N. S. Gundestrup, C. U. Hammer, C. S. Hvidberg, J. P. Steffensen, A. E. Sveinbjörnsdottir, J. Jouzel & G. Bond. "[Evidence for General Instability of Past Climate from a 250-kyr Ice-Core Record](#)." Nature, July 1993.
- Henry, L. G. J. F. McManusw, B. Curryn, L. Robertsa, A. M. Piotrowki, and, L.D.
- Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC) Special Report. "[Global warming of 1.5°C](#)," 2019A.
- Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC) Special Report. "[The Ocean and Cryosphere in a Changing Climate](#)," 2019B.
- Keigwin. "[North Atlantic ocean circulation and abrupt climate change during the last glaciation](#)." Science, July 29, 2016.

- Le Blanc, Paul. *October Song: Bolshevi Triump, Communist Tragedy, 1917-1924*. 2017.
- Lenton, Timothy M., Hermann Held, Ekmar Kriegler, and Hans Joachim Schellinbuber. "[Tipping elements in the Earth's climate system](#)", PNAS, February 12, 2008.
- Lomann, Johannes, Daniele Castellana, Peter D. Ditlevsen¹, and Henk A. Dijkstra. "[Abrupt climate change as a rate-dependent cascading tipping point](#)." *Earth System Dynamics*, December 2021.
- Mearsheimer, John J. "[Why the Ukraine Crisis Is the West's Fault: The Liberal Delusions That Provoked Putin](#)," Foreign Affairs, 2014.
- Miéville, China. *October: The Story of the Russian Revolution*. 2017.
- Nayeri, Kamran. "[How to Stop the Sixth Extinction: A Critical Assessment of E. O. Wilson's Half-Earth](#)." *Our Place in the World: A Journal of Ecosocialism*. March 14, 2017.
- "[A Future for American Capitalism or The Future of Life on Earth?: An Ecosocialist Critique of the "Green New Deal"](#)." *Our Place in the World: A Journal of Ecosocialism*. March 25, 2019.
- "[The Coronavirus Pandemic as the Crisis of Civilization](#)." *Our Place in the World: A Journal of Ecosocialism*. March 19, 2020.
- Trotsky, Leon. [The Revolution Betrayed: What Is the Soviet Union and Where Is It Going?](#) 1936.
- Zinn, Howard. *A People's History of the United States: 1892-Present*. 1980.

قدردانی:

از ر. حسن پور به خاطر خواندن پیش نویس قبلی و عرضی نظرات مفید برای بهبود آن سپاسگزارم. تمام خطاهای از قلم افتادگی و نگارشی متعلق به من هستند. مایلم از هومن کاسبی نیز برای ترجمه‌ی این مقاله تشکر کنم.

ضمیمه‌ی ۱: فساد در روسیه و تاریخ سرمایه‌داری

در مورد الیگارشی‌های روس مطالب زیادی نوشته شده است. به نوعی روسیه به عنوان شکل فاسدی از سرمایه‌داری ارائه می‌شود و ایالات متحده و متحدان اروپایی تصویری از نسخه‌ی پاک سرمایه‌داری هستند. این حرف نه تنها از واقعیت دور است، بلکه نگاهی غیرتاریخی به سرمایه‌داری است.

پل کروگمن،^{۴۲} اقتصاددان کلان مشهور که به کارشناس سیاسی نیویورک تایمز تبدیل شده است، عمیقاً درگیر دمیدن به شعله‌های آتش نظامی‌گری سرمایه‌داری غربی و جنگ علیه روسیه است. او در «[ثروت‌های غیرقانونی می‌توانند پاشنه‌ی آشیل پوتین باشند](#)»^{۴۳} (۲۴ فوریه ۲۰۲۲) توصیه‌هایی در مورد چگونه مؤثرتر ساختن تحریم‌ها علیه روسیه عرضه می‌کند: «بالین‌حال، دموکراسی‌های پیشرفته‌ی جهان سلاح مالی قدرتمند دیگری علیه رژیم پوتین دارند، اگر مایل به استفاده از آن باشند: آن‌ها می‌توانند به سراغ ثروت عظیم الیگارشی‌هایی در خارج از کشور بروند که پوتین را احاطه کرده‌اند و به او کمک می‌کنند تا در مسند قدرت بماند.»

او از [مطالعه‌ی فیلیپ نووکمت،^{۴۴} توماس پیکتی^{۴۵} و گابریل زوکمن^{۴۶}](#) (۲۰۱۸) نقل قول می‌کند که تخمین می‌زند در سال ۲۰۱۵ ثروت پنهان روس‌های ثروتمند در خارج به حدود [۸۵ درصد](#) از تولید ناخالص داخلی روسیه بالغ می‌شد.

کروگمن سپس مکث می‌کند:

دو واقعیت ناراحت‌کننده در اینجا وجود دارد. نخست، تعدادی از افراد بانفوذ، چه در تجارت و چه در سیاست، دست‌شان از لحاظ مالی با دزدسالاران روسی در یک کاسه است. این امر به‌ویژه در بریتانیا صدق می‌کند. دوم، رفتن به دنبال ثروت‌های غیرقانونی روسیه بدون سخت‌تر کردن زندگی برای تمام کسانی که ثروت غیرقانونی دارند، اهل هر جا که باشند، دشوار است - و درحالی‌که پلوتوکرات‌های روسی شاید قهرمانان جهان در این زمینه باشند، به‌زحمت منحصربه‌فرد هستند: همه‌ی افراد فوق‌ثروتمند در سرتاسر جهان ثروت پنهانی در حساب‌های خارج از کشور دارند.

در ۲۰ فوریه، در نشت اطلاعاتی از ۱۸.۰۰۰ حساب در کردیت سوییس، یکی از نمادین‌ترین بانک‌های جهان، افشا شد که چگونه این بانک برای صدها میلیون دلار از سران دولت‌ها، افسران اطلاعاتی، تاجران تحریم‌شده و ناقضان حقوق بشر، علاوه بر بسیاری دیگر، حساب باز کرده است. این داستان ابتدا در روزنامه‌ی آلمانی [سودویچ](#) [تسایتونگ](#)^{۴۷} گزارش شد که داده‌ها را با گروه روزنامه‌نگاری غیرانتفاعی «[پروژه‌ی](#)

گزارشگری فساد و جرایم سازمان یافته»^{۴۸} و ۴۶ سازمان خبری دیگر در سراسر جهان به اشتراک می‌گذارد.

باین‌حال، چند روز بعد، رسانه‌های سرمایه‌داری در مورد داستان فساد کردیت سوئیس سکوت کردند، درست همان‌طور که درباره‌ی محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی که قتل جمال خاشقجی روزنامه‌نگار مخالف آمریکایی سعودی تبار را سازمان‌دهی کرد، ساکت ماندند.

درحالی‌که حکومت‌ها و رسانه‌های شرکتی کشورهای غربی از بحران انسانی در اوکراین استفاده می‌کنند تا بر طبل حمایت از جنگ علیه روسیه بکوبند، هیچ‌کس از تهاجم و جنگ ۲۰ ساله در افغانستان به رهبری ایالات متحده با کمک ناتو به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم در میان نبود. ایالات متحده و متحدانش نقش اساسی در ایجاد دولت مستعمره‌نشین صهیونیستی در فلسطین داشتند که میلیون‌ها فلسطینی را به پناه‌جو تبدیل کرد و میلیون‌ها نفر دیگر را در کرانه‌ی باختری و بیش از یک میلیون نفر را در نوار غزه در بزرگ‌ترین زندان فضای باز تحت اشغال قرار داد. فلسطینیانی که درون قلمرو اسرائیل باقی ماندند، به شهروندان درجه‌دو تبدیل شده‌اند. این دولت آپارتاید که گروه‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل آن را نوعی آپارتاید می‌شناسند، کماکان ۴ میلیارد دلار کمک و تسلیحات از ایالات متحده دریافت کرده است.

تاریخ تمدن غرب با ظهور سرمایه‌داری گره خورده است که با آنچه کارل مارکس انباشت بدوی سرمایه‌داری نامید، شروع شد. در بریتانیا، این فرایند عبارت بود از پرولتاریاسازی دهقانان از طریق جنبش حصارکشی، یعنی تقسیم یا تلفیق مزارع، مراتع، چمنزارها و سایر اراضی قابل کشت اشتراکی؛ کالایی‌سازی و خصوصی‌سازی وسایل تولید و مصرف اجتماعی؛ و تولید برای سود که پیش‌شرط انباشت سرمایه‌داری است. شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، سرمایه‌ی پولی را برای سرمایه‌گذاری در خرید وسایل تولید و نیروی کار پیش‌فرض می‌گیرد؛ یعنی ظرفیت کار کارگر برای تبدیل مواد خام به کالاهایی که ارزش اضافی (ارزش بالاتر و فراتر از هزینه‌های تولید) را تجسم می‌بخشند و سپس آن‌ها را می‌توان با سود در بازار فروخت.

در بریتانیای کبیر، این فرایندهای داخلی با استعمار ترکیب شدند که با نخستین اقدامات آزمایشی آن برای تأسیس مستعمره‌نشین‌ها در قرن شانزدهم آغاز شد. در سال

۱۶۶۰، خانواده‌ی سلطنتی استوارت و شهر لندن شرکت سلطنتی آفریقایی^{۴۹} را تأسیس کردند که بین سال‌های ۱۶۸۰ و ۱۶۸۶ به‌طور متوسط سالانه ۵۰۰۰ برده‌ی آفریقایی را مبادله می‌کرد.

سایر کشورهای اروپای غربی از سیاست مشابهی پیروی کردند که به آن‌ها امکان داد سرمایه‌ی پولی کافی و همچنین بازارهای مواد خام را برای صنعتی‌سازی بر بنیانی به‌مراتب بزرگ‌تر از بازار داخلی خودشان انباشت کنند و آنچه را که تمدن غربی نامیده شده است، به وجود آورند.

استعمار آسیا و آفریقا و قاره‌ی آمریکا بخشی از بین‌المللی‌شدن فرایند انباشت بدوی سرمایه بود. این‌ها شامل امپراتوری بریتانیا، امپراتوری استعماری فرانسه، امپراتوری استعماری هلند، امپراتوری پرتغال، امپراتوری استعماری بلژیک و امپراتوری ایتالیا بودند که پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً به دلیل انقلاب‌های ضداستعماری فروپاشیدند.

برخی از پروژه‌های استعماری به ایجاد یک دولت مستعمره‌نشین منجر شدند، از جمله ایالات متحده (زین،^{۵۰} ۱۹۸۰). امپریالیسم آمریکایی پوشیده در جامه‌ی ایدئولوژیک و سیاسی سرنوشت آشکار^{۵۱} و بعد دکترین مونرو^{۵۲} و اخیراً دکترین ولفوویتز به دنبال آمد.

ضمیمه‌ی ۲: اختلافات طبقاتی در پذیرش پناهجویان اوکراینی در لهستان

رسانه‌های سرمایه‌داری بیش از ۱/۵ میلیون پناهجوی اوکراینی را در شرق اروپا گزارش داده‌اند. مصاحبه‌ی زیر از لیبر نوتز،^{۵۳} ۲ مارس ۲۰۲۲، درباره‌ی اختلاف طبقاتی در پذیرش پناهجویانی که کارگرد، برگرفته شده است.

ایگناسی یوژویاک^{۵۴} از اتحادیه‌ی «ابتکار کارگران»^{۵۵} در لهستان با ویتالی ماچینکو،^{۵۶} رهبر «اتحادیه‌ی کارگری همبستگی کارگران»^{۵۷} در کی‌یف اوکراین، در ۲۷ فوریه مصاحبه کرد. این مصاحبه از طریق «شبکه‌ی اتحادیه‌ی کارگری بین‌المللی

همبستگی و مبارزه»^{۵۸} به دست ما رسیده است. از **لهستانی** و **فرانسوی** ترجمه شده و ما از بابت هرگونه اشتباه در این فرایند پوزش می‌طلبیم.

حتی قبل از بحران کنونی تعداد زیادی کارگر اوکراینی مهاجر در لهستان وجود داشت؛ چندین سال پیش، اتحادیه‌های لهستان با سازمان ماچینکو همکاری کردند تا اتحادیه‌ی کارگری کارگران اوکراینی^{۵۹} را در لهستان تأسیس کنند، با هدف بهبود شرایط کاری و افزایش مقرری آن‌ها برای رسیدن به دستمزد برابر برای کارگران لهستانی و خارجی تا سال ۲۰۱۷. -ویراستاران

ایگناسی یوژویاک: ویتالی، اول از همه، به ما بگویید که اوضاع فعلی کارگران در اوکراین چگونه است. اعضای اتحادیه‌ی شما چه می‌کنند؟

ویتالی ماچینکو: برخی به سر کار می‌روند و برخی در خانه می‌مانند یا در پناهگاه‌های بمب پنهان می‌شوند. برخی تلاش می‌کنند به لهستان بروند؛ سایرین به غرب اوکراین رفته‌اند تا در کنار خانواده‌های خود بمانند.

آیا آن‌ها به سر کار می‌روند؟

بله، جنگ به شما مرخصی نمی‌دهد. کسانی که نرفته‌اند و شرایط به آن‌ها اجازه می‌دهد، مشغول کار هستند. حتی در قلمرو تحت کنترل فدراسیون روسیه.

در حال حاضر اوضاع کارگران در اوکراین چگونه است؟

خیلی بد. اوضاع کارگران و حقوق آن‌ها اکنون آخرین دغدغه‌ی همه است. پس اتحادیه‌ها در این شرایط دشوار زمان جنگ چه نقشی می‌توانند داشته باشند و ما چگونه می‌توانیم از شما حمایت کنیم؟

من دو خط اصلی حمایت می‌بینم. اولین مورد مربوط به حفاظت از پناهجویان اوکراینی و مهاجران اوکراینی در لهستان است. دوم، جمع‌آوری کمک مالی برای شهروندانی که در اوکراین مانده و پناهنده شده‌اند یا در سرزمین‌هایی که خصومت‌ها در حال وقوع است، باقی مانده‌اند.

در مورد لهستان، متأسفانه بخش بزرگی از شرکت‌های لهستانی سعی می‌کنند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. پناهجویان اوکراینی مقررات را نمی‌دانند و به این زبان صحبت نمی‌کنند، بنابراین اوضاع بسیار دشوار است. آن‌ها مجبور می‌شوند مشاغل را متفاوت از آنچه قبلاً داشتند، بپذیرند. من درباره‌ی این استثمار غیرقانونی عظیمی که از

هموطنان اوکراینی ما صورت می‌گیرد، بسیار نگران هستیم. با چنین هجوم پناهجویان، این مسئله بسیار حادث‌تر از سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ خواهد بود. به همین دلیل است که ما به کمک اتحادیه‌های کارگری لهستان و به‌طور کلی اتحادیه‌های کارگری اروپا برای کمک به کارگران اوکراینی در صیانت از حقوق آن‌ها نیاز داریم. امیدوارم که تا جای ممکن کم‌ترین نیاز به کمک شما باشد.

دومین جهتی که اتحادیه‌های کارگری لهستان می‌توانند به ما کمک کنند، سازمان‌دهی تحویل مایحتاج اولیه است، داروهای ضروری که از پیش در اوکراین ضروری‌اند و در آینده‌ی نزدیک حتی بیشتر چنین خواهند بود. اگر تجربه‌ی ۱۴ ساله‌ی خود در دونباس را در نظر بگیریم و آن را در موقعیت کنونی اوکراین به کار ببندیم، در شهرهای بزرگی مانند کی‌یف و خارکیف که خصومت‌ها در آنجا ادامه دارد، با آن سطح از جمعیت، فاجعه‌ی بزرگی خواهد بود. اگر این اقدامات یک هفته‌ی دیگر ادامه یابند، با بحران انسانی بزرگی روبرو خواهیم بود که از پیش آغاز شده است. شما باید تلاش کنید، حتی اگر نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید، دست کم آن را به حداقل برسانید. به همین دلیل است که من به کمک اتحادیه‌های کارگری اروپا امیدوارم.

سؤال دوم، می‌خواهید به اتحادیه‌های کارگری و افراد در جنبش‌های چپ لهستان، اروپا و جهان چه بگویید؟

مایلم از همه بخواهم که از اوکراین پشتیبانی کنند، از پناهجویان و مهاجران اوکراینی حمایت کنند و به همه در اوکراین کمک کنند. با ما بمانید. با هم پیروز خواهیم شد. مهم است سیگنال واضحی به کارفرمایان ارسال شود مبنی بر این که هیچ جایی برای اعمال ناعادلانه‌ی احتمالی آن‌ها وجود نخواهد داشت. آن‌ها باید از این بترسند: ما همین حالا هم عصبانی هستیم، ما را بیش از این اذیت نکنید.

ضمیمه‌ی ۳: رسانه‌های سرمایه‌داری و جنگ

من از سال ۱۹۷۷ به‌جز سه سال و نیمی که در ایران کشور زادگاهم زندگی کردم، مشترک نیویورک‌تایمز بوده‌ام. از سال ۱۹۷۱ به‌عنوان یک سوسیالیست هیچ توهمی

در مورد آرایش ایدئولوژیک تایمز نداشته‌ام. آن را می‌خوانم، زیرا یکی از منابع اصلی بحث عمومی در میان طبقه‌ی سرمایه‌دار حاکم در ایالات متحده است.

از زمانی که جنگ اوکراین آغاز شد، لاجرم می‌توان دید که تایمز در حال گزارش و تحلیل درگیری‌ها نه بر «زمینه‌های عینی» روزنامه‌نگاری خوب که ادعای پیروی از آن‌ها را دارد، بلکه به‌عنوان صدایی جانب‌دارانه در جنگ با حمایت از سیاست دولت بایدن بود. بنابراین توجه کردم که بینم تایمز از چه منابعی برای گزارش خود استفاده می‌کند. در روز هفتم جنگ، تایمز تلفات روسیه را در حدود ۴۰۰ نفر گزارش کرد. در همین حال، رئیس‌جمهور زلنسکی تنها حدود ۱۳۰ نفر تلفات نظامی و غیرنظامی اوکراینی را برای همان دوره تأیید می‌کرد. این ارقام بدان معنا بود که روس‌ها طی هفت در حدود ۲۸۰۰ نفر پرسنل نظامی را از دست دادند، درحالی‌که اوکراینی‌ها تلفاتی در حدود ۱۳۰ نظامی و غیرنظامی را متحمل شدند. این ارقام به نظر درست نمی‌آمد. سخت می‌توان گزارشی از تلفات نیروهای مسلح اوکراین در روزنامه‌ی تایمز یافت (من چیزی ندیده‌ام). بلافاصله پس از این‌که تایمز مدعی برتری هوایی اوکراین شد، رئیس‌جمهور زلنسکی به ایالات متحده و ناتو التماس کرد که منطقه‌ی پرواز ممنوع بر فراز اوکراین اعمال کنند.

جدا از گزارش‌های روزنامه‌نگاران تایمز مستقر در شهرهای گوناگون اغلب دور از خط مقدم جبهه که به مقامات حکومتی اوکراین و مصاحبه با مردم محلی اتکا می‌کنند، تایمز برای گزارش‌های تحلیلی خود بر «[موسسه‌ی مطالعات جنگ](#)»^{۶۰} متکی است. بنابراین به آن‌ها نگاهی انداختم. این قطعه از مدخل ویکی‌پدیا است:

«[موسسه‌ی مطالعات جنگ](#)» (*ISW*) [اتاق فکری‌ای](#) مستقر در ایالات متحده است که کیمبرلی کیگن^{۶۱} در سال ۲۰۰۷ تأسیس کرد. *ISW* خودش را یک اتاق فکری غیرحزبی توصیف می‌کند که در زمینه‌ی مسائل دفاعی و [امور خارجی](#) پژوهش و تحلیل می‌کند. دیگران *ISW* را به‌عنوان یک گروه «[جنگ طلب](#) و [واشنگتن](#)» توصیف کرده‌اند که طرفدار «[سیاست خارجی تهاجمی](#)» است و گزارش‌هایی در باب [جنگ در افغانستان](#) و [جنگ عراق](#) «با تمرکز بر عملیات نظامی، تهدیدات دشمن و روندهای سیاسی در مناطق مختلف درگیری» تهیه کرده است. همچنین گزارش‌هایی زنده در باب [تهاجم روسیه](#)

به اوکراین در سال ۲۰۲۲ منتشر کرده است. این سازمان غیرانتفاعی با اعانه‌ها و کمک‌های مالی پیمانکاران بزرگ دفاعی، از جمله ریتیان،^{۶۲} جنرال دینامیکز،^{۶۳} دین کورپ^{۶۴} و دیگران پشتیبانی می‌شود. دفتر مرکزی آن در واشنگتن دی‌سی قرار دارد.

ویکی‌پدیا همچنین درباره‌ی کیمبرلی کیگن، بنیان‌گذار ISW، چنین می‌گوید: کیمبرلی آلن کیگن (متولد ۱۹۷۲) مورخ نظامی آمریکایی است. او ریاست مؤسسه‌ی مطالعات جنگ را بر عهده دارد و در وست پوینت،^{۶۵} بیل، دانشگاه جورج‌تاون^{۶۶} و دانشگاه آمریکایی^{۶۷} تدریس کرده است. کیگن مقالاتی در وال‌استریت ژورنال،^{۶۸} نیویورک تایمز، ویکی استاندارد^{۶۹} و جاهای دیگر منتشر کرده است. او از افزایش نیروها در عراق در سال ۲۰۰۷ حمایت کرد و از آن زمان از گسترش و بازسازی کارزار نظامی آمریکا در افغانستان دفاع کرده است. در سال ۲۰۰۹، او در تیم ارزیابی استراتژیک ژنرال استنلی مک‌کریستال^{۷۰} فرماندهی افغانستان خدمت کرد.

می‌توان شبکه‌ی ارتباطات متقابل بین مجتمع نظامی-صنعتی، دانشگاه‌های آمریکایی و رسانه‌های شرکتی را مشاهده کرد. بنابراین، اصرار داریم که محتاط باشید و آنچه درباره‌ی جنگ در نیویورک تایمز می‌خوانید، به دیده‌ی شک و تردید بنگرید. البته، آنچه در اینجا درباره‌ی تایمز نشان می‌دهم، می‌تواند درباره‌ی سایر رسانه‌های سرمایه‌داری نیز صادق باشد. اگر گزارش تایمز متکی بر سازمان «غیرانتفاعی» طرفدار جنگ باشد که بودجه‌ی آن از مجتمع صنعتی-نظامی تأمین می‌شود، می‌توان تصور کرد که چگونه نمایش‌های ویدیویی هماهنگ رئیس‌جمهور زلنسکی که به‌هیچ‌وجه بی‌طرف نیست، می‌تواند منبع اطلاعات قابل‌اعتمادی باشد. در واقع، فکر می‌کنم آقای زلنسکی نیست که دولت بایدن و قدرت‌های غربی را به درگیری نظامی مستقیم با

روسیه سوق می‌دهد، بلکه جنگ‌افروزان غربی هستند که از او برای آماده کردن افکار عمومی برای حمایت از آن‌ها در صورت وقوع چنین جنگی استفاده می‌کنند. این فقط روس‌ها نیستند که باید سخت تلاش کنند تا حقیقت را بیابند. ما در «دموکراسی‌های غربی» نیز باید به همان اندازه سخت تلاش کنیم.

¹ Vladimir Pozner

² East European and Eurasian Studies

³ Poynter Fellowship for Journalism

⁴ Wolfowitz Doctrine

⁵ Paul Wolfowitz

⁶ Scooter Libby

⁷ George Kennan

⁸ Containment policy

⁹ John Mearsheimer

¹⁰ Viktor Fedorovych Yanukovych

¹¹ Matthew Kroenig

¹² Atlantic Council's Scowcroft Center for Strategy and Security

¹³ *Foreign Policy*

¹⁴ Washington Must Prepare for War With Both Russia and China

¹⁵ West

¹⁶ Lansang

¹⁷ Monroe Doctrine

¹⁸ Alexandra Ocasio Cortez

¹⁹ Affordable Care Act

²⁰ Green New Deal

²¹ 'I Want Peace.' Zelensky's Heroic Resistance Is an Example for the World

²² Stockholm International Peace Research Institute

²³ Alexander Fyodorovich Kerensky

²⁴ Miéville

²⁵ La Blanc

²⁶ *The Revolution Betrayed: What Is the Soviet Union and Where It Is Going?*

²⁷ Intergovernmental Panel on Climate Change

²⁸ Hoesung Lee

²⁹ Debra Roberts

³⁰ Climate Resilient Development

³¹ Hans-Otto Pörtner

³² Tipping point

³³ Atlantic Meridional Overturning Circulation

ترکیبی از جریان‌های سطحی و عمیق در اقیانوس اطلس که عبارت‌اند از جریان آب شور و گرم به سمت شمال در لایه‌های فوقانی اقیانوس اطلس و جریان آب‌های عمیق و سردتر به سمت جنوب. این جریان‌ها جزء مهمی از نظام اقلیمی سیاره‌ی زمین هستند و بخش قابل توجهی از کربن موجود در اتمسفر را نیز در نیمکره‌ی شمالی جذب می‌کنند.

³⁴ Lenton

³⁵ Henry

³⁶ Conference of the Parties

³⁷ Externality

³⁸ Foley

³⁹ Taylor

⁴⁰ Free-rider problem.

⁴¹ International Energy Agency

⁴² Paul Krugman

⁴³ Laundered Money Could Be Putin's Achilles' Heel

⁴⁴ Filip Novokmet

⁴⁵ Thomas Piketty

⁴⁶ Gabriel Zucman

⁴⁷ *Süddeutsche Zeitung*

⁴⁸ Organized Crime and Corruption Reporting Project

⁴⁹ Royal African Company

⁵⁰ Howard Zinn

⁵¹ Manifest Destiny

⁵² Monroe Doctrine

⁵³ Labor Notes

⁵⁴ Ignacy Józwiak

⁵⁵ Workers' Initiative

⁵⁶ Witalij Machinko

⁵⁷ Workers' Solidarity Trade Union

⁵⁸ International Trade Union Network of Solidarity and Struggle

⁵⁹ Ukrainian Workers' Trade Union

⁶⁰ Institute for Study of War

⁶¹ Kimberly Kagan

⁶² Raytheon

⁶³ General Dynamics

⁶⁴ DynCorp

⁶⁵ West Point

⁶⁶ Georgetown University

⁶⁷ American University

⁶⁸ *The Wall Street Journal*

⁶⁹ *The Weekly Standard*

⁷⁰ Gen. Stanley McChrystal